

واقف به شاعرانگی

یادی از ابوالقاسم حبیب اللهی، شاعر و واقف مشهدی هم‌زمان با سالروز درگذشتش



عکس بازسازی شده با هوش مصنوعی، براساس یکی از تصاویر مرحوم ابوالقاسم حبیب اللهی

تدریس، سه شاخه از یک درخت اند که ریشه در سنت ادبی خراسان، تنه در زبان عربی و فارسی و شاخه ها در زندگی روزمره مردم جان می‌گیرد.

خانواده‌ای شاعر و عالم

نامش در شناسنامه سید ابوالقاسم حبیب اللهی است و در مشهد سال ۱۲۸۱ شمسی به دنیا می‌آید. پدرش، میرزا محمد، متخلص به «حبیب»، از شاعران شناخته شده خراسان است و مادرش دختر حاج میرزا نصرالله... مجتهد، متخلص به «فانی»، عالم و

مریم شیعه ا پشت میزش در دانشکده ادبیات نشست و عینک را کمی پایین کشیده است. روی صفحه‌ای که سطرهای یک قطعه تازه را پر کرده، مکث می‌کند. اینجا، نوید، است، شاعری که زبان شعرش در عین استحکام و فصاحت، روشن و گفت‌وگومحور است و از دل همین سادگی، قطعات اجتماعی و اخلاقی اش مثل تذک‌های آرام یک معلم مهربان به دل می‌نشیند. روی میز کنار دفتر شعر، نسخه‌ای از «تاریخ ادب عربی عصر جاهلی» باز مانده است. کتابی که او سال‌ها روی آن کار کرده و حالا در کلاس‌های ادبیات عربی به آن رجوع می‌کند. در حاشیه صفحه‌ها یادداشت‌هایی درباره انسان، تقدیر و وطن نوشته است. همان دغدغه‌ای که بعدها در سلسله مقالات، «مضامین مشترک در عربی و فارسی یا ترجمه شعریه شعر»، دنبال می‌کند. بعد از ظهر است و قرار است انجمن ادبی مشهد تشکیل شود. او از مؤسسان و چهره‌های پرشور این انجمن است. اتفاقی پر از صندلی‌های چوبی، بوی چای تازه دم و دخترهایی که رویشان شعرهای نیمه‌تمام خوابیده. جوانی بلندقد با موهای پرپشت، دخترش را جلو می‌گذارد: «مهدی اخوان ثالث، است که بعدا در همه جا از حبیب اللهی به عنوان استاد خود و یکی از شاعران برجسته زمانه یاد می‌کند. حبیب اللهی با دقت بیت‌ها را می‌خواند، واژه‌ای را جابه‌جا می‌کند، به وزن شعری اشاره می‌کند و بعد، مثل همیشه بحث را به مسئولیت شاعر در برابر جامعه می‌کشاند. همان روحی که در قطعه‌های انتقادی و اجتماعی او موج می‌زند. همان قدر که در کلاس به تفسیر متنی دقیق و موشکافانه می‌پردازد، در شعرش به زبان فشرده و تیز قطعه روی می‌آورد. هر بار چند بیت کوتاه، اما حامل ایده‌ای اخلاقی یا اجتماعی روشن روی کاغذ حک می‌شود. غزل تقریباً در کارش غایب است. به جای آن، قصیده، مثنوی و به ویژه قطعه را انتخاب می‌کند. سال‌ها پیش، وقتی به نخستین کنگره نویسندگان ایران در تیر۱۳۲۲ دعوت می‌شود، قطعه‌ای با عنوان «غم میهن»، که خواند و حالا هم در همین اتاق، زیر لب، مصرعی را که درباره وطن نوشته، دوباره تکرار می‌کند. برای او شعر نوشتن و

چکامه

در این کوی میا

گر بوی نمی‌بری در این کوی میا، و رجامه نمی‌کنی در این جوی میا
آن سوی که سویها از آنسوی آید می‌باش همان سوی و بدین سوی میا

مولانا / دیوان شمس / رباعیات

روز واقعه

یک شیشه عطر قرمز



آزاده چشمه‌سنگ نویسنده

خرید حبوبات و برنج را به تأخیر انداخته بودیم که از این جای تقویم عبور کنیم. ما هم مثل دختر کوچکمان دلمان راضی نمی‌شود خشک و خالی از کنار مناسب‌ت‌ها عبور کنیم. توی همین فکر و خیال‌هایم که خیلی زود به خانه برمی‌گردند، چیزی پشت سرش پنهان کرده. چشم‌هایش می‌خندد. پدرش پشت سر ایستاده و رو به من چشمک می‌زند. دست‌هایم را باز می‌کنم که می‌دود توی بغلم. یک هدیه کوچک توی دستش گرفته. با تمام وجود می‌بوسمش. یک شیشه عطر قرمز انتخاب کرده که بوی خیلی خوبی می‌دهد. این خوشبوترین عطری بود که تا امروز بویدیده بودم. لذت این لحظه انکار با اولین باری که کنارم، شمع تولدم را فوت کرد، برابری می‌کرد. عطر را برای خودش می‌زند و می‌گوید: «اینجوری هر جا برم بوی تو باهامه.» حواسم هست از مدت‌های پیش توی جدول هزینه‌هایمان، یک فیلد جدید باز کرده بودیم برای هدیه مادرها.



محمود نظری

بازنشستگان با حقوق
پانزده میلیون تومانی از
پس‌هزینه‌های سرسام
آور درمان‌برنمی‌آیند و از
طرفی، بیمه‌های تکمیلی
درمان‌آن‌ها نیز قطع شده
است.

کارتون

شهر

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع‌رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: سید منعم موسوی‌مهر سردبیر: سید سجاد طالع‌هاشمی

شماره ۴۴۵۵ شماره پیکام: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیکام: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

سایت: Mashhadchehreh.ir Photosahr.ir

سایت شهروار نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۲۸:۱۴ غروب آفتاب: ۱۶:۱۸:۵۳ اذان مغرب: ۱۶:۳۹:۲۲ نیمه شب شرعی: ۲۲:۴۲:۵۱ اذان صبح فردا: ۰۵:۰۶:۵۰ طلوع آفتاب فردا: ۰۶:۳۷:۳۶

شهید

محمدمهدی ولی زاده کاخکی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۱/۱۲

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۰۹/۲۸

محل تولد: مشهد

محل شهادت: دشت عباس

تقویم تاریخ

۲۷ آذر، سالروز شهادت آیت‌الله دکتر مفتاح و **وحدت حوزه و دانشگاه** است. رهبر معظم انقلاب درباره نام‌گذاری این روز فرموده‌اند: «در نظام اسلامی، علم و دین پایه‌ای باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه یعنی این.»

۲۷ آذر هم زمان با هجدهم دسامبر به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر «جهان‌عاری از خشونت و افراتیگری» در مجمع عمومی ملل متحد، از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و به اتفاق آراء به عنوان **روز مبارزه با خشونت و افراتیگری** تعیین و تصویب شد.

امروز سالروز درگذشت **جلال‌الدین محمد بلخی**، شاعر فقید ایرانی در قرن هفتم است که با نام‌های مولانا، مولوی و رومی شهره است. آثار مشهور او مثنوی، دیوان غزلیات یا کلیات شمس، رباعیات، مکتوبات، فیه مافیه و مجالس سبعه است.

۲۸ آذر سالروز درگذشت آیت‌الله **محمد واعظ زاده خراسانی**، مؤسس دانشگاه مذاهب اسلامی و نخستین دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است که در سال ۱۳۹۵ از دنیا رفت و در حرم مطهر امام رضا(ع) به خاک سپرده شد.

شوخی بی‌شوخی

فضولی تو کار ابرها، موقوف!

دهانش می‌آید و نمی‌خواهد آن هم با اینکه یک ورق قرص دیازپام در دسترش است. اصلاً خیلی از این ابرها خودشان خیلی بیشتر از من و شما بارشان هست و نیاز نیست با هواپیما توی آسمان دنبالشان بدوی تا هر چه توانستید بدید نقره بارشان کنید. معلوم است در چنین شرایط خاصی، خود ابر هم گنج می‌شود و یادش می‌رود که می‌خواسته باران ببارد، برف ببارد یا تگرگ؟ یا اینکه فقط آمده بود چند دقیقه روی زمین سایه بیندازد و بعد محل را به مقصد نامعلومی ترک کند! خلاصه گاهی بهترین کمک، «کمک نکردن» است! پس بیایید به طبیعت اعتماد کنیم، فقط به کمی خلوت و آرامش نیاز دارند تا دلشان ابری شود و ببارد. البته سخنان دل‌سوزانه پدر هوشناسی ممکن است باعث بیکار شدن عده زیادی شود که از راه بارورسازی درآمد کسب می‌کردند.

این فرایند بارورسازی هم قطعاً این‌طور نبوده که فقط یک نفر باشد که هم خودش بُدبید نقره تولید کند، هم خودش ابرها را شناسایی کند و هم بعد از اینکه هواپیما را با نیش استارت روشن کرد، راه بیفتد دنبال ابرها تا با چند قاشق چای‌خوری بُدبید نقره، بارورشان کند. این بارورسازی دست‌خیلی‌هارا بلند کرده است و بودجه تیل، بیخشید، بودجه کلانی هم به خود اختصاص داده است. از کسی که خودش پدر علم هوشناسی و باران‌زایی است، توقع نداشتیم باین روش‌های اشتغال‌زایی بیگانه باشد و بارورسازی را کار مفیدی محسوب نکند. در پایان از کسانی که دستشان توی کار ابر است خواهشمندیم به جای اینکه توی آسمان ویراژ بدهند تا ابرهای روی هوا بارور شوند، همین ابربد هکارهای روی زمین را بازداشت کنند. این‌طوری هوا هم دل‌پذیرتر خواهد شد!

بنیان‌گذار علم هواشناسی در ایران گفت: بارورسازی نادرست ابرها در شرایط فعلی می‌تواند به کاهش بارش‌ها منجر شود. کلاً از قدیم الایام، بشر در هر چیز طبیعی، خودش را فانی کرده است تا نتیجه بهتری بگیرد. از اختراع چرخ که باعث شد دیگر مجبور نباشیم بار سنگین ببریم تا این‌ترت که باعث شد دیگر مجبور نباشیم رودرو بحث کنیم و می‌توانیم راحت‌تر پشت‌صفحه‌کلید دعوا کنیم و طرف‌مقابل را بشویریم و از طناب آبی‌رمانی‌آویزان کنیم!

باران هم از این قاعده مستثنا نبوده است و با پیشرفت علم، بشر خواسته حتی در کار ابر و باد و مه و خورشید و فلک هم (مخصوصاً ابر) دخالت کند و این‌گونه بود که ماجرای پاشیدن بدید نقره به ابرهای بی‌گناه آغاز شد. «بارورسازی نادرست ابرها می‌تواند به کاهش بارش‌ها منجر شود!»

این جمله، برای آن دسته از ماکه فکر می‌کردیم بارورسازی مثل ریختن کود حیوانی به گلدان است و هرچه بیشتر بریزی، گل‌زیباتر می‌شود، مثل آب سردی بود که روی سرمان ریخته شد! یعنی چه؟ یعنی ممکن است ما بهترین‌ترین نیت، به ابرها کمک کنیم ولی در نتیجه کارمان کمترین بارش را داشته باشیم؟ وی در ادامه افزود: سیستم‌های بارشی که خود به خود و به‌طور طبیعی دارای بازندگی خوبی هستند، نیازی به بارورسازی ندارند. این کار هم مانند آن است که نفر را که تخت خوابیده است و صدای خروپ‌رعدآسایش بلند شده است با تکان دادن زیاد از خواب بیدار کنیم و به او بگوییم: «بیا قرص خواب را بخور.» مشخص است این آدم دیگر نه تنها به چشمش خواب نمی‌آید بلکه حرف‌های زشتی هم به